

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۱۳، نابودی کنعانیان

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۳، بررسی اجمالی نابودی کنعانیان است.

سلام دوباره. در این بخش، می‌خواهم به سوال آزردهنده و آزردهنده‌ای در مورد نابودی کنعانیان توسط بنی‌اسرائیل پردازم. این مشکلی است که معمولاً یکی از اولین سوالاتی است که هنگام نوشتن تفسیرم بر کتاب یوشع از من پرسیده می‌شود. افرادی که می‌دانستم روی آن کار می‌کنم

معمولاً یکی از این دو سوال را از من می‌پرسند. یکی این بود که ماجرای آن روز طولانی و ثابت ماندن خورشید چیست؟ و سوال دیگر این بود که ماجرای نسل‌کشی جمعی کنعانیان اینجا چیست؟ و بنابراین، می‌خواهم اینجا به سوال دوم پردازم. و فکر می‌کنم چیزهایی وجود دارد که باید ما را آزار دهد و باعث ناراحتی ما شود

ما هرگز نباید از مرگ شریان خوشحال شویم. خود خدا از مرگ شریان خوشحال نمی‌شود. اما خدا همچنان خدایی مقدس است و معیارهای خاصی دارد

و کنعانیان از این امر بسیار دور بودند، بسیار دور از اینکه این مشکل را از سر بگذرانند. ما، بسیاری از مسیحیان، اساساً از این موضوع آگاه هستیم. اما بیایید به برخی متون خاص که این موضوع را با جزئیات کامل نشان می‌دهند، نگاهی بیندازیم

بنابراین، اولین موردی که می‌خواهم به آن نگاه کنم، در تثنیه، فصل ۷ است. بنابراین، اگر لطفاً کتاب مقدس خود را بردارید و آن را باز کنید، اولین عبارت در این مورد را خواهیم دید. بنابراین، موسی قبل از ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود، با آنها صحبت می‌کند. و او به آنها دستورالعمل‌هایی برای زمان ورودشان می‌دهد، زیرا خودش آنجا نخواهد بود

بنابراین، تثنیه ۷، آیه ۱، هنگامی که خداوند، خدای شما، شما را به سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، می‌آورد و ملت‌های بسیاری را که پیش روی شما هستند، از بین می‌برد. و اکنون در اینجا به شش ملت اشاره شده است، حتیان، جرجاشیان، اموریان، کنعانیان، فرزبان، حویان و یبوسیان. این در واقع هفت ملت است

هفت ملت از شما پرجمعیت‌تر و قدرتمندتر هستند. ما این متن را در متون دیگر بررسی کرده‌ایم. اما اکنون در آیه ۲، وقتی خداوند، خدای شما، آنها را به شما تسلیم کند و شما آنها را شکست دهید، آنگاه باید آنها را به نابودی کامل بسپارید

با آنها عهد نبند، به آنها رحم نکن. با آنها ازدواج نکن، دخترانت را به پسرانشان نده و دخترانشان را برای پسرانت نگیر. چرا؟ دلیلش در آیه ۴ آمده است، زیرا آنها پسرانت را از پیروی من برای خدمت به خدایان دیگر باز می‌گردانند. آنگاه خشم خداوند بر تو شعله‌ور می‌شود. او به سرعت تو را نابود خواهد کرد. اما با آنها چنین رفتار کن. قربانگاه‌هایشان را بشکن، ستون‌هایشان را خرد کن، اشیریم‌هایشان [ستون‌های به افتخار اشیره، همسر بعل [را خرد کن و تمثال‌های تراشیده خودشان را با آتش بسوزان

بنابراین درست همین‌جا صورت مسئله را می‌بینیم. همچنین یکی از رگه‌های استدلال در مورد توجیه آن را می‌بینیم.

اما بیان مشکل، یک بیان واقعی است که فقط این افراد را از بین ببرد، آنها را به نابودی کامل سوق دهد. آیه هیچ عهده‌ای با آنها نبندید، با آنها ازدواج نکنید. دستورالعمل‌های مشابهی در تثنیه، فصل ۲۰ آمده است، ۲

پس لطفاً به تثنیه، باب ۲۰، از آیه ۱۶، مراجعه کنید. و اگر به وسط پاراگراف برویم، فقط می‌گوید، در شهرهای این مردمی که خداوند به شما به ارث می‌دهد. به عبارت دیگر، تمام شهرهای کنعانیان

هیچ موجود زنده‌ای را که نفس می‌کشد، نجات ندهید، بلکه آنها را به نابودی کامل بسپارید. این نوع تکرار تثنیه ۷ است. هیتی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها، یبوسی‌ها، همانطور که خداوند خدای شما دستور داده است، تا آنها نتوانند، و دوباره، دلیل این است که آنها نتوانند شما را به انجام تمام اعمال زشتی که برای خدایان خود انجام داده‌اند، آموزش دهند، و بنابراین شما علیه خداوند خدای خود گناه می‌کنید بنابراین، دوباره، این کار را انجام دهید تا عبادت خودشان آلوده نشود، که در چند دقیقه دیگر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

این موضوع در خود کتاب یوشع نیز تکرار شده است. بنابراین، به فصل ۶ یوشع مراجعه کنید، و همانطور که آنها در حال آماده شدن برای رفتن به اریحا و تصرف این شهر هستند، به عنوان مثال، با نگاه به آیه ۱۷ یوشع دوباره در وسط یک پاراگراف می‌گوید، یوشع می‌گوید، در شهر و هر آنچه در آن است، برای نابودی به خداوند تقدیم خواهد شد. فقط راحاب را نجات دهید و غیره.

بنابراین ما نمی‌توانیم از این واقعیت که نابودی کامل کنعانیان به فرمان خداست، طفره برویم، و چگونه می‌توانیم آن را توجیه کنیم؟ حال، پاسخ‌های زیادی وجود دارد، و البته برخی فقط می‌گویند، خب، این فقط ماهیت نفرت‌انگیز خدای بنی‌اسرائیل یا دین بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد. این غیرقابل توجیه است، و ما باید این نوع اعمال را رد کنیم. ما باید هر خدایی را که چنین چیزهایی را فرمان می‌دهد، رد کنیم، و این رد یا کل کتاب مقدس است، یا قطعاً عهد عتیق.

حتی بسیاری از مسیحیان استدلال می‌کنند که این نشان دهنده ماهیت غیرمسیحی عهد عتیق است، که خدای عهد عتیق چنین خشمی داشته است. مطمئناً، خدای عهد جدید هرگز چنین کاری نمی‌کند. ضمناً، این استدلال‌ها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که خود عیسی گاهی عصبانی و حتی خشن می‌شد.

او قطعاً، می‌دانید، صرافان معبد را بیرون کرد، و حتی در یکی از انجیل‌ها آمده است که او رفت و شلاقی آماده کرد. بنابراین، این یک حمله خشم نبود که او غیرقابل کنترل باشد، بلکه او آگاهانه رفت و برای یک عمل خشونت‌آمیز خودش آماده شد. بدیهی است که این خشم، خشمی برحق بود.

ما در عهد جدید خیلی بیشتر از عهد عتیق درباره جهنم می‌آموزیم. خدا در آنجا خدای خشم است، بنابراین این دوگانگی، دوگانگی کاذبی است. ما خدا را خدای عشق می‌بینیم، قطعاً در عهد عتیق هم همینطور، حتی در کتاب یوشع هم همینطور است.

ما شاهد بوده‌ایم که لطف خدا شامل حال کسی مثل راحاب شده است، و بنابراین به نظر من این استدلال معتبری نیست. اما به نظر من هنوز هم نگرانی‌های مداومی داریم. ما باید این را داشته باشیم.

بنابراین، بیایید سعی کنیم این موضوع را در یک زمینه بزرگتر درک کنیم، و من چندین نکته دارم که می‌خواهم در این زمینه به ما کمک کنند، و اولین نکته فقط یادآوری این نکته است که وقتی خدا به بنی‌اسرائیل دستور

داد کنعانیان را بیرون کنند، آنها را نابود کنند یا بیرون برانند، این خدا نبود که به نوعی اسرائیل را بر کنعانیان فقیر که حق مالکیت آن سرزمین را داشتند، برتری دهد. اولین چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که حتی کنعانیان مالک آن سرزمین نبودند. حتی بنی‌اسرائیل بعداً خودشان مالک آن سرزمین نبودند.

زمین همیشه و تا ابد از آن خدا بوده و خواهد بود. مزمورنویس در مزمور ۲۴، آیه ۱ می‌گوید که زمین و هر آنچه در آن است، از آن خداوند است. مزمور ۵۰ درباره اینکه چگونه او مالک گله‌های هزاران تپه است صحبت می‌کند.

و بنابراین، این خدا نیست که کنعانیان را از سرزمینی که حق آنهاست، بیرون می‌کند. این خداست که می‌گوید، این سرزمین من است. من با لطف به کنعانیان اجازه می‌دهم مدتی در آنجا زندگی کنند، اما زمانی فرا خواهد رسید که با آنها، علیه آنها، کاری خواهم کرد، قوم خود را به آنجا خواهم آورد.

و این واقعیت که می‌توانیم بگوییم خدا هم کسی را مورد لطف و عنایت خود قرار نمی‌دهد. بله، او کنعانیان را به خاطر گناهشان بیرون راند و کمی بعد بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما همچنین، او همین کار را با بنی‌اسرائیل هم کرد، زمانی که آنها سزاوار آن بودند. در کتاب داوران، هر زمان که آنها از خداوند روی برمی‌گرداندند، او ظالمی خارجی را به سوی آنها می‌آورد و آنها را مطیع خود می‌کرد.

یک مثال بزرگ سال‌ها بعد، زمانی که گناه آنها به نقطه خاصی رسیده بود، خداوند اجازه داد که پادشاهی اسرائیل، پادشاهی شمالی، توسط آشوریان به اسارت گرفته شود. و آنها در سراسر سرزمین پراکنده شدند به طوری که هرگونه حس هویت قومی را از دست دادند. ما در مورد 10 قبیله گمشده اسرائیل می‌شنویم.

بعدها در یهودا، بابلی‌ها آمدند و شهر را دقیقاً به دلیل گناه اسرائیل ویران کردند. بنابراین خدا با اینکه اسرائیل آشکارا قوم برگزیده او بود، جانبداری نمی‌کرد. او می‌خواست که خود کنعانیان نیز اگر مایل بودند، به سوی او بیایند.

باز هم، راحاب نمونه‌ای از کسی است که این کار را کرد. اما به هر حال، نکته اول این است که زمین متعلق به خداوند است، نه کنعانیان، نه بنی‌اسرائیل. نکته دوم این است که می‌توانیم بگوییم، ما قبلاً اشاراتی به این موضوع را در متون تثنیه دیده‌ایم، و آن این است که خدا به دلیل گناه کنعانیان، فرمان نابودی کامل آنها را صادر کرد.

حال، در یک سطح، می‌توانیم بگوییم که همانطور که پولس می‌گوید، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر بوده‌اند. بنابراین، می‌دانید، هیچ کس سزاوار زندگی نیست. همه ما سزاوار مجازات و مرگ هستیم.

اما بدیهی است که خداوند، به لطف خود، راهی برای نجات به ما داده است. اما حتی در دنیای باستان گناهان کنعانی‌ها به سطحی بالاتر و فراتر از اطرافیان‌شان رسید. بنابراین، بیایید کمی در مورد آن صحبت کنیم.

بیایید به پیدایش برگردیم و به اولین اشاره به این موضوع، در سخنان خدا به ابراهیم در پیدایش فصل ۱۵ نگاهی بیندازیم. بنابراین، در پیدایش ۱۵ بخشی از متون بزرگی وجود دارد که عناصر چیزی را که می‌توانیم عهد ابراهیمی بنامیم، به ما می‌دهد، فصل ۱۲، فصل ۱۵، فصل ۱۷. و در این فصل، ما به وسط بخشی می‌پریم که ابراهیم این رؤیا را می‌بیند.

او در خواب خوابیده است و خدا به او می‌گوید که این سرزمین و سرزمین را به فرزندانش خواهد داد. اما فرزندانش او به مدت ۴۰۰ سال در سرزمینی دیگر تبعید خواهند شد. و ما این را در اطراف آیه ۱۳ می‌بینیم.

و آیه ۱۴ می‌گوید، من بر قومی که ایشان به آنها خدمت می‌کنند، داوری خواهم کرد. و پس از آن، آنها با اموال فراوان بیرون خواهند آمد. و این به زمانی اشاره دارد که آنها در مصر خواهند بود.

سپس خدا بلاها را بر مصر نازل می‌کند و سپس فرعون را در دریای سرخ نابود می‌کند. به یاد داشته باشید که در آن زمان وقتی بنی‌اسرائیل آنجا را ترک کردند، آنها بنی‌اسرائیل را با اموالشان بار زدند و گفتند: از اینجا بروید، وسایل ما را بردارید. و بنابراین، این به نوعی این [مطلب] را محقق می‌کند.

اما در ادامه، آیه ۱۵ می‌گوید، اما تو، به سلامت نزد پدرانت خواهی رفت و در پیری نیکو به خاک سپرده خواهی شد. بنابراین، این بخش فوق‌العاده‌ای از برکت بر ابراهیم است. و سپس می‌گوید، آنها به اینجا باز خواهند گشت.

خداوند در کنعان با ابراهیم سخن می‌گوید و فرزندان او برای مدتی در مصر خواهند بود. اما او می‌گوید که آنها باز خواهند گشت. و سپس دلیل آن را در پایان آیه ۱۶ می‌گوید، زیرا گناه اموریان هنوز کامل نشده است.

اصطلاح اموری در اینجا و همچنین خارج از کتاب مقدس به طرق مختلف استفاده می‌شود. اما در اینجا، اساساً مترادف کنعانیان است. نه یک گروه خاص از مردم، بلکه نماینده کل مجموعه ملت‌های کنعان.

بنابراین، اساساً این می‌گوید که گناه کنعانیان هنوز کامل نشده است. و این نشان می‌دهد که زمانی فرا خواهد رسید که گناه اموریان به نقطه اوج خود رسیده، دیگر را پر کرده و اکنون سرریز شده است تا جایی که خدا اکنون می‌گوید، من دیگر این را تحمل نخواهم کرد. به نظر می‌رسد نکته اینجاست.

و وقتی این اتفاق بیفتد، خدا اسرائیل را از مصر به این سرزمین باز خواهد گرداند. و اسرائیل ابزار مجازات خدا علیه کنعانیان خواهد بود. باز هم، خدا لطف نمی‌کند، زیرا بعداً از ملت‌های دیگر برای مجازات اسرائیل استفاده می‌کند.

اما در این مورد، اسرائیل به عنوان ابزار خدا برای مجازات کنعانیان به خاطر گناهشان دیده می‌شود. حال، متون دیگری نیز وجود دارد که گناه کنعانیان را نشان می‌دهد. و یکی از آنها متنی بسیار دراماتیک در لاویان، فصل ۱۸ است.

بنابراین، اگر می‌خواهید به آن مراجعه کنید، لطفاً به آن مراجعه کنید. و این متن، از نظر فهرست کردن تمام کارهای شنیعی که مردم انجام می‌دهند، متنی وحشتناک است.

بنابراین، بیایید با نگاهی به ابتدای فصل، لاویان ۱۸، از آیه ۲ شروع کنیم. خدا در صحبت با موسی می‌گوید: قوم اسرائیل را نجات دهید. من خداوند خدای شما هستم. من یهوه خدای شما هستم. «آیه ۳»: «مرا» «مکنید، شما نباید چنان کنید که در سرزمین مصر، جایی که شما در آن زندگی می‌کردید، کردند».

بنابراین، به عبارت دیگر، رسوم جایی که از آن آمده‌اید را حفظ نکنید. و مانند آنها در سرزمین کنعان، که من شما را به آنجا می‌آورم، عمل نکنید. به عبارت دیگر، مانند جایی که از آن آمده‌اید، عمل نکنید و رسوم کسانی را که به آنجا می‌روید، اتخاذ نکنید.

طبق قوانین آنها رفتار نکن. در زیر متن، بخش ناگفته این است که طبق قوانین من رفتار کن. این همان کلمه‌ای است که برای صحبت در مورد قانون، کلام خدا، استفاده می‌شود.

پس، از قوانین مصریان یا کنعانیان پیروی نکنید، بلکه از قوانین من پیروی کنید. شما باید از قوانین من پیروی کنید. آیة ۴، قوانین مرا نگه دارید و در آنها قدم بردارید.

من خداوند، خدای تو هستم. بنابراین، شما باید فرایض و احکام مرا بجا آورید و غیره. آیات ۶ تا ۲۳ فهرست کاملی از انواع انحرافات جنسی قابل تصور است.

وارد جزئیات نمی‌شویم، اما وقتی خواندن این بخش را تمام می‌کنم، همیشه احساس می‌کنم باید دست‌هایم را بشویم یا دوش بگیرم. فقط، زنا با محارم، زنا با حیوانات، همجنس‌گرایی، همه چیز هست. و بنابراین می‌توانید خودتان به آن نگاه کنید.

اما حالا، آیة ۲۴ به نوعی در مورد آن توضیح می‌دهد. آیة ۲۴ می‌گوید، خود را با هیچ یک از این چیزها نجس نکنید. یعنی، هیچ یک از این اعمال را اتخاذ نکنید، زیرا از تمام این ملت‌هایی که من از پیش روی شما بیرون می‌کنم، آنها نجس شده‌اند.

بنابراین، نکته این است که ملت‌هایی که من از پیش روی شما بیرون می‌اندازم، به عبارت دیگر، کنعانیان به عنوان یک گروه، با انجام کارهایی که در آیات ۶ تا ۲۳ ذکر شده است، نجس شده‌اند. بنابراین، اینها فقط گناهان عمومی نیستند که هر کسی و هر چیزی انجام می‌دهد. خدا می‌گوید، اینها گناهان کنعانیان است.

به همین دلیل است که من آنها را بیرون خواهم کرد. شما ابزار من برای این کار خواهید بود. این شیوه‌ها را اتخاذ نکنید.

و زمین نجس شد، به طوری که من گناهان آن را مجازات کردم و زمین ساکنان خود را قی کرد. اما شما باید فرایض و احکام مرا و غیره را نگه دارید. باز هم، آیة ۳۰، پس وصیت مرا نگه دارید که هرگز هیچ یک از این رسوم زشتی را که قبل از شما انجام می‌شد، انجام ندهید و هرگز خود را با آنها نجس نکنید و غیره.

خب، این فهرست بسیار چشمگیری است. فهرستی ناامیدکننده از انواع خاص انحرافات کنعانی‌ها. بیایید به یک آیة دیگر، یک متن دیگر نگاه کنیم، و سپس سعی می‌کنیم این بخش از آن را جمع‌بندی کنیم.

به تثنیه، فصل ۹، تثنیه ۹، از آیة ۴، مراجعه کنید و به آیات ۴ و ۵ نگاهی خواهیم انداخت. تثنیه ۹، آیة ۴، می‌گوید که موسی اکنون با بنی‌اسرائیل صحبت می‌کند و به آینده و زمانی که آنها به سرزمین موعود می‌روند نگاه می‌کند. او گفت: «پس از آنکه خداوند، خدای شما، آنها، کنعانیان را از پیش روی شما بیرون راند، در دل خود نگویید که خداوند به خاطر عدالت من آنها را از این سرزمین بیرون می‌کند. بلکه به خاطر شرارت آن ملت‌هاست که خداوند آنها را بیرون می‌کند.»

آیة ۵ می‌گوید نه به خاطر پارسایی یا درستکاری شما، بلکه به خاطر شرارت آن ملت‌هاست که خدا آنها را بیرون می‌کند و غیره. بنابراین، همه این آیات به ما نشان می‌دهند که نکته دومی که مطرح می‌کنیم، نکته اول این است که تمام سرزمین متعلق به خداست، نه قوم خاصی. نکته دوم این است که به خاطر گناه کنعانیان است که خدا این را فرمان می‌دهد، فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که گناه کنعانیان به طرز چشمگیری نفرت‌انگیز است.

حالا، این شواهد کتاب مقدس است که می‌بینیم، و بسیار چشمگیر است، اما می‌توانیم این را در شواهد خارج از کتاب مقدس نیز ببینیم. در بیش از ۱۰۰ سال گذشته، خاور نزدیک از نظر باستان‌شناسی کاوش شده است، و سرزمین گناه کنعانی در مکان‌هایی در خود کنعان، این تپه‌هایی که در آنها حفاری کرده‌اند و

شهرها و غیره را پیدا کرده‌اند، کشف شده است، و آنها مصنوعات زیادی پیدا کرده‌اند که کنعانی‌ها در زیارتگاه‌هایی که داشتند استفاده می‌کردند، و بت‌های کوچکی وجود داشته است که مردم، تصاویر و بت‌هایی که مردم می‌پرستند. برخی از آنها تصاویر فلزی از مجسمه‌های فلزی بعل و همسرش اشیره و دیگران هستند، و جالب اینجاست که اشیره همیشه به عنوان موجودی بسیار جنسی به تصویر کشیده می‌شود.

مجسمه‌های اشیره با تمام انحنای درستی و حسابی‌اش و غیره، زننده هستند. همچنین نوع خاصی از عمل وجود دارد که می‌توانیم آن را فحشای مقدس یا فحشای فرقه‌ای بنامیم. در سخنرانی یوشع ۲، وقتی او در مورد چند کلمه مختلف برای فاحشه در زبان عبری صحبت کرد، یکی از آنها اصطلاحی است که به راحاب اشاره دارد، که اصطلاح معمول برای فاحشه است، یعنی زونا.

این اصطلاحی است که به راحاب گفته می‌شود. این اصطلاح نوعی فاحشه است که در بیشتر فرهنگ‌ها بیشتر جوامع یافت می‌شود، اما کلمه خاصی وجود دارد که به آن اشاره می‌شود. آن کدازشه است، و این معمولاً به عنوان فاحشه مقدس، فاحشه فرقه‌ای یا فاحشه معبد ترجمه می‌شود، و طعنه اینجاست که این کلمه با کلمه کادوش مرتبط است، و کادوش کلمه‌ای به معنای مقدس است.

این کلمه بسیار مهمی در کتاب لاویان در مورد حفظ تقدس در زندگی اسرائیل و غیره است، و انحراف آن این است که در کنعان، و گاهی اوقات متأسفانه در اسرائیل پذیرفته شد، که این نوع طبقه از افراد به وجود آمدند که به آنها فاحشه معبد، فاحشه فرقه‌ای می‌گفتند، و این یک شکل زنانه است، اما یک شکل مردانه نیز وجود داشت، گدوش، که به یک فاحشه فرقه‌ای مرد اشاره دارد. این اتفاق چند بار مختلف رخ داد، و ایده اینجا این بود که در معابد بعل یا اشیره، مردم هدایای غلات یا قربانی‌های حیوانی یا هر چیز دیگری را برای تقدیم به بعل می‌آوردند. کاهنان و کاهنان زن در آنجا در معبد حضور داشتند، و به یاد دارید که در متن دیگری گفتیم که بعل خدای طوفان بود، و او خدایی بود که ظاهراً باران را فرستاد و زمین و محصولات را آبیاری کرد، و او خدای باروری بود.

بنابراین شما می‌توانستید بیابید و نذورات خود را به معبد بیاورید، و به همین دلیل، می‌توانستید از امتیاز بودن با یک فاحشه، یک کاهن یا یک کاهنه، که با معبد بعل یا اشیره مرتبط است، برخوردار شوید، و می‌توانستید کمی از لذت خود را با فاحشه اینجا داشته باشید، و امیدوارم با اجرای این، چیزی که می‌توانیم آن را یک آیین باروری انسانی بنامیم، بعل را تشویق کنید که زمین شما را حاصلخیز کند. بنابراین، من به نوعی، می‌دانید، به طرز عجیبی تصور می‌کنم که بنی اسرائیل سعی می‌کنند با همسایگان کنعانی خود ارتباط برقرار کنند و بگویند، می‌دانید، بیابید یهوه را پرستش کنید. او خدای حقیقی است، و کنعانی‌ها پاسخ می‌دهند، شوخی می‌کنید.

ببینید در کلیسا چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم. ما اوقات خوبی داریم. اما به هر حال، بدیهی است که این یک انحراف بزرگ است، و جنبه جنسی آن را در بقایای باستان‌شناسی کنعان می‌بینیم، و نکته دیگر این است که کنعانی‌ها بودند که بزرگترین مجریان قربانی کردن کودکان بودند.

نه واقعاً مصری‌ها یا کنعانی‌ها، و کنعانی‌ها در نهایت، در زمان‌های بعد، کسانی بودند که در لبنان امروزی نیز بودند، و کشتی‌هایی داشتند که از مدیترانه عبور می‌کردند، و کنعانی‌ها در نهایت در شمال آفریقا ساکن شدند، و پایگاه بزرگی در آنجا در کارتاژ تأسیس کردند، و آن شهر بزرگی برای کنعانی‌ها در سال‌های بعد بود و در کارتاژ حداقل یک اتاق بسیار مهم به نام گورستان پیدا شده است، که در گوشه‌ای از آن ده‌ها جمجمه نوزاد روی هم انباشته شده بود، و بدیهی است که این مکان، محل قربانی کردن نوزادان بود، و بنابراین بله همه ملت‌ها در نظر خدا شرور بودند، اما به نظر می‌رسید گناه کنعانی‌ها فراتر از خشم فلسطینی‌ها یا مصری‌ها یا موآبی‌ها یا دیگران بود، بنابراین اگر کسی در بین ملت‌های بت‌پرست مستحق مجازات بود مطمئناً کنعانی‌ها بودند، بنابراین نمی‌توانیم بگوییم، خب، می‌دانید، خدا با این کنعانی‌های بیچاره ناعادلانه

رفتار می‌کند، او می‌توانست موآبیان یا عمونیان یا هر کس دیگری را مجازات کرده‌اند. خب، بله، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر بوده‌اند، اما کنعانیان به ویژه در ناخشنود کردن خدا و گناه کردن و غیره مهارت داشتند. پس این دلیل دوم است.

دلیل اول، تمام سرزمین متعلق به خداست. دوم، خود کنعانیان، البته، گناهکاران بزرگی بودند. دلیل سوم اینکه خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داد کنعانیان را بیرون کنند، به خاطر خودشان بود، یعنی به خاطر خلوص عبادتشان، و در این مورد، کلمه‌ای را به شما خواهیم گفت.

و به «haram»، آن طوری تلفظ می‌شود که انگار دارید گلویتان را صاف می‌کنید H است، و «haram» این کلمه می‌آید اسم «this» می‌نامند. فعلی که با «ban» معنای نابودی کامل یا نابودی است. نسخه‌های قدیمی‌تر آن را است، و این به معنای اختصاص دادن به نابودی، قرار دادن چیزی «haram» می‌آید «this» است، فعلی که با تحت ممنوعیت، به این معنی است، و این بارها در تثنیه و یوشع یافت می‌شود.

این در بسیاری از آیاتی که قبلاً اینجا بررسی کرده‌ایم، وجود دارد. ما همچنین می‌توانیم این کلمه را در نظر بگیریم، این کلمه گاهی اوقات به عنوان وقف چیزی به خداوند ترجمه می‌شود، و بنابراین، به عنوان مثال، در اریحا دیده‌ایم که کل ایده مراسم اطراف و دور زدن اریحا به مدت هفت روز را به یاد می‌آورد. او آن را در نوعی زمینه آیینی قرار می‌دهد، و گویی خود شهر قرار است قربانی اسرائیل برای خداوند باشد.

آنها قادر به نگه داشتن هیچ یک از این چیزها نبودند. همه چیز وقف نابودی شده بود و استفاده از آنها برای عموم ممنوع بود. آنها قرار بود خدایان باشند، نه متعلق به خودشان.

قرار بود نوعی پیشکش باشد. جالب است که به نظر می‌رسد این رسم تقریباً منحصرأً به اسرائیل محدود می‌شود. زبان عبری شبیه بسیاری از زبان‌ها در فرهنگ‌های اطراف آن است، خانواده بزرگتری از آنچه ما زبان‌های سامی می‌نامیم، و کلمات زیادی در عبری وجود دارد که در زبان‌های دیگر یافت می‌شوند، اما این کلمه، حرام، جز یک بار، در هیچ کجای خارج از اسرائیل یافت نمی‌شود.

این در یک سنگ یادبود معروف به نام سنگ موآبی یافت شده است. پادشاه موآبی‌ها در آن زمان پادشاهی به نام میشا بود، و او در زمان اخاب و پدرش پادشاه بود. میشا در مورد قربانی کردن یکی از دشمنانش برای نابودی صحبت می‌کند. زبان موآبی‌ها بسیار شبیه به عبری است و آنها همسایه‌های نزدیکی بودند، اما فراتر از آن، این عملی است که به نظر می‌رسد منحصر به عهد عتیق است، و خوب یا بد، نه تنها اهمیت نظامی دارد، بلکه نوعی اهمیت و زمینه مذهبی نیز دارد.

حالا یک دقیقه به بنی‌اسرائیل فکر کنید. آنها ۴۰۰ سال را در بردگی در مصر گذرانده بودند و در پایان کتاب پیدایش، به عنوان گروه کوچکی متشکل از ۷۰ تا ۷۵ نفر، از نوادگان ابراهیم، به مصر آمده بودند. در این میان، تعداد آنها در مصر به ده‌ها هزار نفر، اگر نگوئیم بیشتر، افزایش یافته بود و وقتی خروج آغاز می‌شود، بیشتر شبیه یک ملت است، اما هیچ حس خودآگاهی به عنوان یک ملت در آنها وجود ندارد.

آنها زیر سلطه مصریان هستند. وقتی خدا موسی را فرا می‌خواند، می‌توانید به یاد داشته باشید که او در مورد هویت خود به عنوان رهبر احساس ناامنی می‌کند. آیا آنها او را خواهند پذیرفت یا نه؟ آیا آنها خود را به عنوان بنی‌اسرائیل، به عنوان ملتی که باید از آنجا خارج شود، خواهند شناخت و غیره؟

بنابراین، اسرائیل از مصر حس هویت ملی بسیار شکننده‌ای دارد. وقتی آنها از مصر خارج می‌شوند، چگونه می‌توانند زنده بمانند؟ اساساً، آنها نمی‌توانند. آنها از نظر بقاء، ملتی بسیار شکننده هستند و خدا باید آب منّ، بلدرچین و غیره را در بیابان برای آنها فراهم کند.

بنابراین، آنها با تردید وارد کنعان می‌شوند. آنها تازه شریعت را دریافت کرده‌اند. چیزهای زیادی برای جذب شدن در کوه سینا وجود دارد.

آنها ۴۰ سال است که سرگردان بوده‌اند، و بنابراین، به یک معنا، دستور پاکسازی سرزمین، بیرون راندن کنعانیان، و اجازه دادن به اسرائیل برای استقرار در مکانی برای شروع از صفر، راهی برای بیان این است که ایمان اسرائیل باید رشد کند. حس هویت اسرائیل به عنوان یک ملت، بلکه به عنوان یک جامعه معنوی باید بتواند در خاکی که توسط هیچ عمل دیگری آلوده نشده است، رشد کند، و این در پس برخی از آیاتی است که قبلاً در تثنیه خوانده‌ایم، جایی که می‌گوید ملت‌ها را بیرون کنید. چرا؟ تا آنها شما را نبرند.

بنابراین، شما وفادار خواهید ماند. دلیل سوم برای فرمان خدا برای نابودی و بیرون راندن کنعانیان، برای حفظ صداقت و برای محافظت از حس پرستش اسرائیل برای خودشان است، حال به یاد داشته باشید که وقتی اسرائیل از انجام این کار غفلت کرد، عواقب آن را متحمل شد، و بنابراین وقتی اسرائیل با گرفتن برخی از چیزهای وقف شده در اریحا، عخان فصل ۷، این را نقض کرد، عواقب آن را متحمل شد، شکست در عای. ما به سال‌ها بعد در کتاب داوران فکر می‌کنیم، فقط برای اینکه به عقب برگردیم، در یوشع، در فصل‌هایی که هنوز در راه است، فصل‌های ۱۳ تا ۲۱، بارها و بارها، شش یا هشت بار، به ما گفته می‌شود که فلان قبیله، همانطور که در سرزمین خود ساکن می‌شدند، نتوانستند کنعانیان را از قلمرو خود بیرون کنند، و بنابراین دستور نابودی کامل یا بیرون راندن کامل مردم برای اینکه دین آنها پاک بماند، توسط تعداد زیادی از قبایل دنبال نشد، و اینها، چیز بیشتری در مورد آن در یوشع گفته نشده است، اما اینها به یک معنا بمب‌های ساعتی کوچکی هستند که وقتی به کتاب داوران می‌رسید، منفجر می‌شوند، و کتاب داوران می‌گوید که این قبیله، آن قبیله و قبیله دیگر، چون نتوانستند کنعانیان را بیرون کنند، این اتفاق می‌افتد، و مسیر در کتاب داوران اساساً یک مسیر نزولی از ورشکستگی اخلاقی است، و بخشی از آن به این دلیل است که اسرائیل تمامیت عبادت خود را حفظ نکرد.

آنها به این عمل ادامه دادند. بنابراین این سومین دلیل برای بیرون راندن کنعانیان توسط اسرائیل است. دلیل چهارم، نه دلیل اصلی، اما دلیل چهارم، تحقق عهد ابراهیمی است و اگر به بخش مربوط به عهدهایی که در پیدایش ۱۲ بررسی کردیم نگاه کرده باشیم، می‌گوید که خدا به ابراهیم گفت: «من کسانی را که تو را برکت بدهم، برکت خواهم داد، از طرف دیگر، کسانی را که تو را بی‌احترامی کنند، نفرین خواهم کرد، و از طریق تو، همه خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت.»

بنابراین، به یک معنا، ما در کتاب یوشع، به طور خاص فصل ۹، و فصل ۱۱، در ابتدای هر دو فصل ائتلاف‌هایی از پادشاهان کنعانی را می‌بینیم که به عنوان متجاوز علیه اسرائیل می‌آیند. آنها به اسرائیل حمله می‌کنند. بنابراین، به یک معنا، پاسخ نابودی آنها، تحقق وعده‌های خدا به ابراهیم است که گفت اگر مردم با تو مخالفت کنند، من از آنها مراقبت خواهم کرد، و این قطعاً در مورد ائتلاف‌های فصل ۹ و فصل ۱۱ صدق می‌کند.

بدیهی است که قبل از آن، در اریحا، کنعانیان به آن شکل با او مخالفت نمی‌کنند، اما این ایده که کنعانیان با خدا مخالفت می‌کنند، وجود دارد. راحاب در واقع تنها کسی است که به همراه فصل ۹، جبعونیان، به شیوه‌ای متفاوت پاسخ می‌دهد. بنابراین ما این نکته را داریم که تمام سرزمین متعلق به خداست.

این واقعاً حق طبیعی کنعانیان نیست. نکته دوم، گناه کنعانیان بذر نابودی خودشان است. نکته سوم، حفاظت از پرستش اسرائیل است.

چهارم، تحقق عهد ابراهیمی. و نکته پنجم، به نظر من این یک فرمان است، ما از دیدگاه عهد جدید فکر می‌کنیم، یا از دیدگاه پسا-عهد جدید، از دیدگاه ما در قرن بیست و یکم، به راحتی می‌توانیم هزاران سال به عهد جدید و عهد عتیق نگاه کنیم و به هر چیزی که به نوعی مسطح شده است فکر کنیم، و ما هیچ درکی از شکاف زمانی، پیشرفت زمانی در عهد عتیق نداریم. تاریخ عهد عتیق، حداقل از ابراهیم تا عزرا و نحیمیا حدود ۱۵۰۰، ۱۶۰۰ سال است، و مدت زمان زیادی است.

و در مجموع، نبردهای زیادی وجود دارد، درگیری‌های زیادی وجود دارد، اما دستورات برای نابودی کامل دشمن از نظر زمان و مکان محدود است. خداوند به بنی اسرائیل آزادی عمل نداد تا بگویند هر بار که با یک بیگانه روبرو می‌شوید، آنها را با شمشیر بکشید. و این گاهی اوقات دیدگاهی است که مسیحیان در مورد عهد عتیق دارند، این است که عهد عتیق عهدی پر از نبرد و جنگ است و آنها همیشه دشمنان خود را می‌کشند و غیره.

پاسخ منفی است. این فرمانی محدود به زمان و مکان است، یعنی به زمان خاصی که آنها برای اولین بار تحت رهبری یوشع و قوم وارد کنعان شدند. به نظر من، حالت پیش‌فرض در نحوه ارتباط خداوند با دشمنان یا بیگانگان، ریشه در عهد ابراهیمی دارد.

از طریق تو، تمام خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت. ما در بخش دیگری در مورد غریبه، خارجی، بیگانه گر، بیگانگی که در اسرائیل متولد نشده‌اند، اما در اسرائیل ساکن شده‌اند، صحبت کرده‌ایم. آنها خدای اسرائیل را پذیرفته‌اند. اگر اسرائیل همیشه با آنها مقابله می‌کرد و با شمشیر آنها را از سر راه برمی‌داشت، چگونه می‌توانستند خدای اسرائیل را بپذیرند؟ بنابراین، آنچه خدا واقعاً می‌خواست این بود که غیریهودیان، ملت‌ها او را بپذیرند، نه اینکه او را رد کنند.

بنابراین، این دستور برای نابودی کنعانیان به دلایلی که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم، محدود به این زمان و این مکان بود. این یک دستور کلی نیست که آنها باید این کار را در هر زمان و هر مکانی انجام دهند، و در نهایت، نکته ششم، به نظر من در داستان‌هایی که در کتاب مقدس می‌بینیم، از جمله داستان یوشع، همیشه نوعی شرط پشت این چیزها وجود دارد.

بنابراین بارها و بارها، در پیامبران داریم که خدا می‌گوید، من تو را ای اسرائیل مجازات خواهم کرد. من آشور را مجازات خواهم کرد. من موآب را مجازات خواهم کرد، هر کسی را که توبه نکند.

و اگر توبه‌ای صورت گیرد، آنگاه خدا عقب‌نشینی می‌کند و این یک برکت است. بنابراین، این ایده ابتدا در تثنیه بیان شده است، کسانی که اگر از من اطاعت کنید، شما را برکت خواهم داد. اگر نافرمانی کنید، نفرین خواهم کرد.

باز هم، ریشه در عهد ابراهیمی دارد، کسانی که تو را برکت دهند، من آنها را برکت خواهم داد. کسانی که تو را نفرین کنند، من آنها را نفرین خواهم کرد و غیره. این حتی اینجا هم یافت می‌شود.

و بنابراین، وقتی این بحث را شروع کردیم، به بخش‌هایی از تثنیه نگاه کردیم که به نظر می‌رسید پی‌قید و شرط هستند: فقط تمام جدعونی‌ها را نابود کنید و هیچ‌کس را زنده نگذارید. خیلی خیلی مطلق به نظر می‌رسد.

و با این حال، می‌بینیم که راحاب یکی از کسانی است که نجات می‌یابد. دوباره، از زاویه‌ای دیگر، می‌بینیم که جدعونیان نجات می‌یابند، اما یک نکته مثبت در داستان جدعونیان وجود دارد که وقتی در مورد فصل نهم

متن صحبت می‌کنیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین نظر من این است که اگر، داستان یونس و نینوا را نیز به یاد داشته باشید.

نینوا شهر بزرگی بود که خدا گفت، من آن را نابود خواهم کرد. این جمله بسیار بی‌قید و شرط و مطلق به نظر می‌رسید. با این حال، نینوا ظرف ۴۰ روز نابود خواهد شد.

این چیزی است که یونس می‌گوید. و سپس نینوا نابود نشد. چرا؟ چون آنها توبه کردند.

بنابراین، نظر من این است که اگر ساکنان اریحا، مثلاً، یا به طور کلی‌تر، سایر شهرهای کنعان، همان واکنشی را که راحاب نشان داد، یا اگر همان واکنشی را که نینوا سال‌ها بعد نشان داد، نشان می‌دادند، به آن نابودی دچار نمی‌شدند. آنها با خوشحالی به این وضعیت پایان می‌دادند. حتی با وجود دستورات به ظاهر سخت برای نابودی آنها، اگر واقعاً توبه می‌کردند، نه به دروغ، بلکه اگر توبه واقعی وجود داشت، آن دستورات پس گرفته می‌شد.

بنابراین، این یک مشکل پیچیده است. این یک مشکل دشوار است، به خصوص در دوران مدرن، زیرا به نظر می‌رسد که این موضوع با برخی از چیزهایی که در افراط‌گرایان اسلامی، یعنی جهاد اسلامی می‌بینیم، همپوشانی دارد. و بسیاری از مردم تعجب می‌کنند که آیا جهاد مشابه حرام در کتاب مقدس است؟ و من می‌گویم عناصر سطحی وجود دارند که شبیه به هم به نظر می‌رسند، اما تفاوت‌های عمیقی وجود دارد.

و امیدوارم این شش نکته‌ای که در موردشان صحبت کردیم به شما کمک کند تا از پس آن برآید.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۳، بررسی اجمالی نابودی کنعانیان است.